

بررسی تأثیر سرکوب مالی بر رشد بخش کشاورزی ایران

علیرضا کرباسی و سمیه نقوی*

چکیده

مداخله دولت در بازارهای مالی از طریق تعیین سقف نرخ سود سپرده‌های بانکی، نرخ‌های بالای ذخایر قانونی دخالت در نحوه توزیع اعتبارات بانکی، وضع قوانین ومقررات محدود کننده حساب جاری وحساب سرمایه، باعث پایین آمدن نرخ سود بانکی به سطحی کمتر از نرخ تورم و در نتیجه نرخ بهره حقیقی منفی می‌شود. این شرایط که در متون اقتصادی به شرایط سرکوب مالی موسوم است از عوامل اثرگذار بر رشد اقتصادی می‌باشد. اثبات وجود رابطه مثبت میان توسعه بازارهای مالی و رشد اقتصادی توسط بسیاری از مطالعات پژوهشگران را بر آن داشته است تا عوامل بازدارنده رشد وتوسعه بازارهای مالی را مورد مطالعه قرار دهند. با توجه به سهم بالای بخش کشاورزی در اقتصاد ایران و عوامل مؤثر بر رشد این بخش در مطالعه حاضر سعی شده است تا با استفاده از داده‌های سری زمانی ۸۷-۱۳۵۷ و روش الگوی خود توضیح با وقفه گسترده در قالب مدل رشد سولو، تأثیر سرکوب مالی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رشد بخش کشاورزی ایران مورد مطالعه قرار گیرد. نتایج حاکی از تأثیر منفی سرکوب مالی بر رشد بخش کشاورزی می‌باشد. بنابراین پیشنهاد خاص مطالعه حاضر، رهاسازی تدریجی سیاست سرکوب مالی می‌باشد.

طبقه بندی: E4، E44

واژه‌های کلیدی: سرکوب مالی، بخش کشاورزی، روش الگوی خود توضیح با وقفه گسترده.

مقدمه

بخش کشاورزی در اقتصاد ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به دلیل اینکه این بخش در این گروه از کشورها در حال تبدیل شدن از حالت سنتی به تجاری می‌باشند، این موضوع موجب قوی‌تر شدن پیوند کشاورزی و سایر بخش‌های اقتصادی می‌گردد. سهم بخش کشاورزی در اشتغال، تولید ناخالص ملی و صادرات و همچنین تغییرات آن در جریان توسعه اقتصادی ایران منعکس کننده درجه وابستگی اقتصاد کشور به کشاورزی و موقعیت کنونی بخش کشاورزی است. این بخش به-رغم اعمال چندین دهه سیاست صنعتی و تقویت سایر بخش‌های اقتصادی و حتی اجرای سیاست‌های بازدارنده توسعه بخش، همچنان با قدرت به حیات خود ادامه داده و در شرایط نامطلوب نیز شکوفائی و ظرفیت‌های نوینی را عرضه کرده است. در این چارچوب است که در قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، از بخش کشاورزی به عنوان بخش استراتژیک و حیاتی یاد شده است. بخش کشاورزی به عنوان یکی از بخش‌های مهم اقتصادی در تعامل با سایر بخش‌هاست و متقابلاً از سایر بخش‌ها تأثیر

* دانشیار و دانشجوی دکتری گروه اقتصاد کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد

می‌پذیرد. لذا باید سیاست‌گذاری در این بخش با نگاهی به سیاست‌های کلان کشوری صورت گیرد (یوسفی و جمالی‌زاده، ۱۳۷۸). مداخله دولت‌ها در بازارهای مالی از طریق تعیین سقف نرخ سود سپرده‌های بانکی، نرخ‌های بالای ذخایر قانونی، دخالت در نحوه توزیع اعتبارات بانکی، وضع قوانین و مقررات محدودکننده حساب جاری و حساب سرمایه، باعث پایین آمدن نرخ سود بانکی به سطحی کمتر از نرخ تورم و در نتیجه نرخ بهره حقیقی منفی می‌شود. این شرایط که در متون اقتصادی به شرایط سرکوب مالی^۱ موسوم است، ابتدا توسط آگاروالا (۱۹۸۳) و گلب (۱۹۸۷) شاخص‌سازی شد (کمپجانی و پوررستمی، ۱۳۸۷). پایگاه نظری مرتبط با سرکوب مالی عمدتاً^۱ سرکوب‌گرایان (کلاسیک) شامل نظریات مک‌کینون و شاو (۱۹۷۳) و مکتب ساختارگرایان مالی (دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰) و مکتب پساکینزی (۱۹۹۲) است. سرکوب‌گرایان بر این اعتقادند که پایین بودن و منفی بودن نرخ بهره واقعی خود به دلیل پایین آوردن (سرکوب مصنوعی) نرخ بهره و بالا رفتن نرخ تورم رخ می‌دهد، مانع تشکیل پس‌انداز است و آثار منفی خود را بر جریان رشد انباشت و درآمد دارد. مک‌کینون و شاو (۱۹۷۳) که مکتب سرکوب‌گرایان به آنها منتسب می‌شود، برای اولین بار این موضوع را مطرح کردند که تحت فشار گذاشتن مؤسسات مالی جهت پرداخت نرخ‌های بهره پایین و اغلب منفی یا به عبارتی سرکوب مالی به اعمال فشار بر پس‌انداز بخش خصوصی و ایجاد محدودیت جهت تأمین مالی منجر می‌شود. سرکوب مالی با نگهداری نرخ‌های بهره پایین‌تر از نرخ طبیعی بهره میزان پس‌انداز را پایین می‌آورد و اگر سرمایه‌گذاری هم صورت گیرد، رشد اقتصاد در سطحی پایین‌تر از نرخ رشد اقتصادی بالقوه خواهد بود. در چنین دورنمایی آزادسازی مالی، کشورهای در حال توسعه را قادر می‌سازد تا پس‌انداز داخلی و رشد را ارتقا و وابستگی زیاد به جریان سرمایه خارجی را کاهش دهند (مک‌کینون، ۱۹۷۳). بنابراین در مطالعه حاضر باتوجه به اهمیت بخش کشاورزی و تأثیر سیاست‌های کلان در این بخش و از طرفی با توجه به اینکه ایران از جمله کشورهایی است که نظام مالی خود را سرکوب می‌کند، به بررسی تأثیر سرکوب مالی در کنار سایر عوامل تأثیرگذار بر رشد بخش کشاورزی پرداخته می‌شود. مطالعات بسیار زیادی درباره تأثیر سرکوب مالی بر برخی متغیرهای کلان اقتصادی (مانند بهره‌وری سرمایه، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری) وجود دارد، در ادامه به چند مطالعه مهم و مرتبط اشاره می‌شود.

آنور و سان (۲۰۱۱)، در مقاله خود با عنوان توسعه مالی، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در مالزی، با استفاده از مدل معادلات شبیه‌سازی شده به بررسی ارتباط بین رشد اقتصادی، موجودی سرمایه‌گذاری خارجی و موجودی سرمایه‌گذاری داخلی در مالزی با استفاده از مدل گشتاور تعمیم یافته برای داده‌های سری زمانی دوره ۱۹۷۰-۲۰۰۷ پرداختند. نتایج نشان داد که سطح توسعه مالی به رشد موجودی سرمایه داخل در مالزی کمک نموده است، اما تأثیرش بر رشد اقتصادی از نظر آماری معنی‌دار نیست. افزایش در موجودی سرمایه‌گذاری خارجی در مالزی به افزایش در موجودی سرمایه داخلی و رشد اقتصادی کمک نموده است اما سرمایه‌گذاری خارجی به طور معناداری فقط تحت تأثیر سطح آزادسازی اقتصادی و نرخ ارز واقعی می‌باشد. هانگ و وانگ (۲۰۱۰)، در یک مقاله به بررسی تأثیر سیاست‌های سرکوب مالی بر رشد اقتصادی کشور چین در دوران در حال اصلاح، پرداختند. در این مقاله ابتدا یک شاخص سرکوب مالی ساخته و سپس تأثیر آن بر رشد تولید ناخالص داخلی آزمون شده است. روش مورد استفاده داده‌های تلفیقی می‌باشد. نتایج نشان دادند که که آزادسازی مالی، رشد اقتصادی را حدود ۴ درصد افزایش می‌دهد، اما سرکوب مالی باعث کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود. کریم چشم‌بنام (۲۰۱۰)، در یک مقاله به بررسی تأثیر آزادسازی مالی بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از داده‌های سری زمانی در دوره ۲۰۰۵-۱۹۶۵ پرداخته است. در این مقاله، عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که واسطه‌گری مالی سرمایه و آزادسازی مالی، تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارند. علاوه

1 - Financial Repression

بر این، تأثیر نرخ ذخیره قانونی بر رشد اقتصادی، منفی و ناچیز است. همچنین چنین نتیجه‌گیری می‌شود که نیروی کار بر رشد اقتصادی در ایران، تأثیر منفی دارد و علت این امر می‌تواند بهره‌وری کم نیروی کار در ایران باشد. ساجان و یانگ (2009)، در مقاله خود با عنوان تأثیر قانون، توسعه مالی و رشد اقتصادی در یک اقتصاد سرکوب شده مالی در چین، به بررسی رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های استانی چین در سال ۱۹۹۰ پرداختند. آنها متوجه شد که سیستم قانونی سرمایه‌گذاری خصوصی را تحت تأثیر قرار داده است و تأثیری بر عمق مالی نداشته است اگرچه سهم خصوصی اعتبارات بانکی و رقابت بانکی را افزایش می‌دهد. این مقاله شواهدی از انتقال منابع از بخش دولتی به بخش خصوصی را نشان داد. بعلاوه، سیستم‌های قانونی یک تأثیر معنادار بر نرخ رشد متوسط تولید ناخالص داخلی ندارند. همچنین، سیستم‌های قانونی در حال کار احتیاج به نهادهای مکمل دیگر دارند. سیداحمد و همکاران (۲۰۰۸)، در مقاله خود با عنوان توسعه مالی و رشد اقتصادی در اقتصادهای منتخب در حال توسعه، با توجه به اصلاحات مالی که در اقتصادهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پدیدار شد، به بررسی رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در اقتصادهای منتخب پرداختند. با توجه به اینکه، مکینون - شاو در طی مطالعات بدوی با استفاده از مدل رشد سولو به بررسی تأثیر سرکوب مالی پرداختند و نشان دادند که چگونه قوانین دولت باعث پس اندازها و سرمایه‌گذاری‌های پایین و سرانجام به وجود آمدن سرکوب مالی می‌شوند. سیداحمد و همکاران در مقاله خود نشان دادند که آزادسازی مالی باعث ارتقای رشد اقتصادی می‌شود. اهداف این مقاله بررسی توسعه مالی و آزادسازی مالی در اقتصادهای برزیل، مکزیک و تایلند و بررسی ارتباط آماری بین توسعه مالی و رشد اقتصادی این کشورها با استفاده از روش داده‌های ترکیبی می‌باشد. جان ماسوانا (۲۰۰۸)، طی یک مقاله توسعه مالی و رشد اقتصادی کشور چین را به چالش کشیده است. او در این مقاله چنین بیان می‌کند که در اقتصاد چین می‌توان به تضادهایی دست یافت، من جمله این که سیستم مالی این کشور حاکی از این است که یک سیستم کلان کارآمد بدون نقص با ظرفیت بالا در این کشور حکم فرماست ولی جریان مالی و سرمایه‌ای موجود در این کشور و ظرفیت‌های موجود، چیزی غیر از این را ثابت می‌کند. هدف وی در این مقاله، پیدا کردن تضادهای موجود در زمینه توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشور چین است.

در یک مقاله از جوزف (؟) رابطه تجربی بین سرکوب مالی، توسعه مالی و رشد اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای بررسی رابطه بین سرکوب مالی و رشد اقتصادی، دو مقیاس از سرکوب مالی معرفی می‌شود. یکی نرخ تورم و دیگری نسبت ذخیره قانونی. نتایج نشان می‌دهند که تورم بطور سیستماتیک با رشد اقتصادی مرتبط نیست و در مقابل نسبت ذخیره قانونی بطور سیستماتیک مرتبط با رشد اقتصادی است. شواهد نشان می‌دهد کشورهای با نسبت ذخیره قانونی بالاتر، رشد آهسته تری دارند و در مقابل نرخ تورم، آماره کافی برای سرکوب مالی در زمینه رشد اقتصادی و توسعه مالی نمی‌باشد. در ادامه برای ارزیابی رابطه تجربی بین توسعه مالی و سرکوب مالی، از درصد اعتبار تخصیص داده شده به شرکت‌های خصوصی و میزان نرخ ذخیره قانونی استفاده می‌کند. بر اساس این یافته‌ها چنین نتیجه‌گیری می‌کند که سرکوب مالی بطور تجربی باعث کاهش رشد اقتصادی شود. آنتونز و کوالکانتی (۲۰۰۷)، در یک مقاله، تأثیر سرکوب مالی را بر کارآفرینی و توسعه اقتصادی در کشورهای آمریکای لاتین و اروپا و کشورهای آسیایی توسعه یافته و در حال توسعه بررسی می‌کنند. نتایج حاکی از این است که شکاف توسعه‌ای عملکرد هر کدام از این کشورها به اثر کمی اصطکاک‌های مالی این کشورها مرتبط است. گوریای و سفالکی (۲۰۰۷)، در یک مقاله، رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی را با استفاده از روش حداقل مربعات در قبرس شمالی بررسی می‌کنند. نتایج حاکی از این است که توسعه مالی روی رشد اقتصادی قبرس شمالی، تأثیر کمی دارد، گرچه آزمون علیت گرنجر نشان داد که توسعه مالی موجب رشد اقتصادی نمی‌شود. در یک مقاله از کتزر کولی (۲۰۰۱)، سرکوب مالی و مدیریت نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه تراز پرداخت‌ها تحت تأثیر تثبیت نرخ ارز قرار می‌گیرد. در این مقاله از تجربه کشور هند استفاده شده است زیرا هند

کشوری است که مانند اغلب کشورهای در حال توسعه با اعمال محدودیت‌هایی روی معاملات داخلی و بین‌المللی توانسته است به درآمد چشمگیری از ناحیه سرکوب مالی دست یابد. سیاست‌های سرکوب مالی در اکثر کشورهای در حال توسعه عموماً از محدودیت‌های فعالیت‌های مالی نشأت گرفته است. در اقتصاد هند، دولت کسری بودجه خود را از طریق استقراض داخلی تامین می‌کند. تحت چنین سیاست‌ها دولت، تقریباً سهم بزرگی از اعتبار داخلی را جذب می‌کند و از این طریق محدودیت‌هایی روی جریان‌های نقدی بین‌المللی اعمال می‌کند. در این مقاله، مدل تئوریکی ارائه شده، نقش سرکوب مالی و مدیریت نرخ ارز را نشان می‌دهد. این مدل تشریح می‌کند که چگونه آزادسازی مالی بدون شکل دهی مجدد سیاست مالی می‌تواند منجر به توازن تراز پرداخت‌ها شود. فرای (۱۹۹۵)، نیز با استفاده از داده‌های تلفیقی مربوط به کشورهای هند، کره، مالزی، نپال، پاکستان، تایوان و تایلند نشان داد که بین نرخ بهره و معیار بهره‌وری سرمایه رابطه مثبتی وجود دارد. کمیجانی و پوررستمی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان تأثیر سرکوب مالی بر رشد اقتصادی، اشکال مختلف سرکوب مالی با توجه به مقدار نرخ بهره حقیقی ساخته و تأثیر آن ب استفاده از داده‌های تلفیقی بر رشد اقتصادی ۹۲ کشور (۳۳ کشور کمتر توسعه یافته، ۳۸ کشور نوظهور و ۲۱ کشور صنعتی) در طول سال‌های ۱۹۸۵-۲۰۰۵ را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج برآوردها نشان‌دهنده تأثیر منفی و معنادار نرخ‌های بهره حقیقی منفی بر رشد اقتصادی کشورهاست. همچنین برآوردها نشان می‌دهد که افزایش شدت منفی بودن نرخ بهره حقیقی نیز تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد. خلیلی و همکاران (۱۳۸۴)، نیز به بررسی عوامل مؤثر بر سرکوب مالی در اقتصاد ایران پرداخته و به این نتیجه می‌رسند که از بین عواملی مانند توسعه نیافتگی بازار پول و سرمایه، عملکرد نامطلوب خصوصی‌سازی، ناکارایی نهادی، رانت‌جویی، اقتصاد وابسته به نفت، فشار اقتصادی و عدم انضباط مالی، مؤثرترین عامل برای تشویق دولت برای اجرای سیاست‌های سرکوب مالی، وابستگی اقتصاد ایران به نفت می‌باشد.

مواد و روش‌ها

برای نشان دادن سرکوب مالی در مطالعات مختلف از معیارهای متفاوتی استفاده شده است. برای مثال روبین و مارتین (۱۹۹۲)، از نرخ بهره واقعی و نرخ تورم، هانگ و وانگ (۲۰۰۱) از نسبت بدهی دولت به نقدینگی، و کولی (۲۰۰۱) از مدیریت نرخ ارز و فرای (۱۹۹۵) از نرخ بهره واقعی استفاده نموده‌اند. در مطالعه حاضر، با اضافه نمودن چند متغیر دیگر به بررسی تأثیر سرکوب مالی بر رشد بخش کشاورزی با استفاده از مدل رشد سولو پرداخته می‌شود. بنابراین الگوی تصریح شده در مطالعه حاضر به شکل زیر می‌باشد:

$$IVA = \alpha_0 + \alpha_1 IK + \alpha_2 IE + \alpha_3 lr_r + \alpha_4 IDR + \alpha_5 lcp_i_w + \alpha_6 l(d/m_2) + \varepsilon \quad (1)$$

که در آن:

IVA : ارزش افزوده بخش کشاورزی (میلیارد ریال).

IK : موجودی سرمایه در بخش کشاورزی (میلیارد ریال).

IE : اشتغال بخش کشاورزی (نفر).

IR : نرخ بهره حقیقی (تفاوت بین نرخ بهره اسمی و نرخ تورم).

lex : شکاف نرخ ارز رسمی و آزاد.

lcp_i_w : تفاوت نرخ تورم ایران و جهانی.

IG : نسبت بدهی دولت به حجم نقدینگی، می‌باشند.

لازم به ذکر است متغیرهای IR ، LEX ، $lcpi$ ، IG به عنوان شاخص های سرکوب مالی (FIR) استفاده شده اند. در این مطالعه برای نشان دادن تأثیر شاخص های سرکوب مالی بر رشد بخش کشاورزی از نرم افزار Microfit استفاده شده و داده ها و اطلاعات آماری مورد استفاده در این مطالعه، به صورت سالانه و برای دوره زمانی ۸۷-۱۳۵۷ است که از منابع آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول استخراج شده اند، تا بتوان یک الگوی خود توضیح با وقفه گسترده $ARDL(p, q_1, \dots, p_2)$ که توسط پسران^۲ (۱۹۹۷) و پسران وشین^۳ (۱۹۹۸) ارائه شد، رابه صورت زیر بر آورد.

$$\alpha(L, p)y_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^k \beta_i(L, q_i)x_{it} + u_t \quad i=1, 2, \dots, k \quad (2)$$

که در آن L عامل وقفه، α_0 عرض از مبدا، y_t متغیر وابسته است و برای L که عامل وقفه است می توان نوشت:

$$L^j y_t = y_{t-j} \quad (3)$$

پس می توان چنین نوشت که:

$$\alpha(L, p) = 1 - \alpha_1 L^1 - \dots - \alpha_p L^p \quad (4)$$

$$\beta_i(L, q_i) = \beta_{i0} + \beta_{i1} L + \beta_{i2} L^2 + \dots + (\beta_{iq_i} L^{q_i})$$

برای استفاده از رهیافت الگوی خود توضیح با وقفه گسترده در مرحله اول، ابتدا وجود ارتباط بلندمدت بین متغیرهای تحت بررسی به عبارت دیگر همجمعی بین متغیرها را که با استفاده از دوروش می توان انجام داد، بررسی می شود. در روش اول همجمعی بین متغیرها را می توان با آماره F که توسط پسران و دیگران (۱۹۹۶) ارائه شده است، بررسی کرد. پسران مقادیر بحرانی مناسب رامتناظر با تعداد رگرسیون ها و اینکه مدل شامل عرض از مبدا و روند است یا خیر محاسبه کردند. آن ها دو گروه از مقادیر بحرانی را ارائه کردند: یکی بر این اساس که تمام متغیرها پایا هستند و دیگری بر این اساس که همگی ناپایا هستند. اگر F محاسباتی در خارج این مرز قرار گیرد، یک تصمیم قطعی بدون نیاز به دانستن این که متغیرها $I(0)$ یا $I(1)$ باشند، گرفته می شود. اگر F محاسباتی فراتر از محدوده بالایی قرار گیرد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت رد شده و اگر پایین تر از محدوده پایینی قرار گیرد، فرضیه صفر مذکور مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت پذیرفته می شود (تشکینی ۱۳۸۴). روش دیگری که می توان همجمعی بین متغیرها را بررسی کرد، آماره t که توسط برنجی، دولادو و مستر ارائه شد، می باشد. فرضیه صفر بیانگر عدم وجود هم انباشتگی یا رابطه بلندمدت است، چون شرط آن که رابطه پویایی کوتاه مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد، آن است که مجموع ضرایب کمتر از یک باشد برای انجام این آزمون عدد یک را از مجموع با وقفه متغیر وابسته کم کرده و بر مجموع انحراف معیار ضرایب مذکور تقسیم کرد. اگر قدر مطلق t بدست آمده از قدر مطلق مقادیر بحرانی ارائه شده توسط برنجی و دولادو و مستر (۱۹۹۲) بزرگ تر باشد، فرضیه صفر را رد کرده و وجود یک رابطه بلندمدت پذیرفته می شود که در این مطالعه از روش دوم برای بررسی وجود رابطه بلندمدت استفاده شد (تشکینی ۱۳۸۴). در مرحله بعد ضرایب مربوط به الگوی بلندمدت و خطای معیار جانبی مربوط به ضرایب بلند مدت بر اساس الگوی خود توضیح با وقفه گسترده انتخاب شده محاسبه می شود.

1 Auto Regressive Distributed Lag
2 Pesaran, M.H. & B. Pesaran
3 - Pesaran, M.H. & Y. Shin

(نوفروستی ۱۳۷۸). قبل از بررسی رابطه بلند مدت، ایستایی متغیرها بررسی شد، و طبق نتایج حاصل شده، تمام متغیرها به جز نرخ تورم جهانی، اشتغال بخش کشاورزی و شکاف نرخ ارز رسمی و آزاد با یکبار تفاضل گیری ایستا شدند، به عبارت دیگر متغیرهای نرخ تورم جهانی، اشتغال و تفاوت نرخ ارز رسمی و آزاد هم انباشته از درجه صفر هستند. رابطه بلندمدت متغیرها با استفاده از روش آزمون F بررسی شد که وجود رابطه بلندمدت متغیرها اطمینان حاصل شد به طوری که پس از تخمین معادله پویا، معادله ای بدست آمد که در آن متغیر وابسته به شکل با وقفه که در جدول (۱) مشاهده می شود. آماره F محاسباتی به میزان ۲.۹۵ به دست آمد. حد پایین مقدار بحرانی آماره F برابر با ۲.۴۷ و حد بالای مقدار بحرانی برابر با ۳.۶۴ می باشد. با توجه به اینکه مقدار محاسباتی (۲.۹۵) بیشتر از حد پایین ارزش بحرانی است، بنابراین فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت را می توان رد نمود.

جدول (۱) نتایج پویا (متغیر وابسته - ارزش افزوده بخش کشاورزی)

متغیر	ضرایب	خطای معیار	متغیر	ضرایب	خطای معیار
LVA(-1)	۰/۳۳	۲۲/۰	LVA(-2)	۰/۳۷	۰/۱۹
LK	-۰/۰۴	۰/۰۷	LE	-۱/۹۳	۸۱/۰
LEX	-۰/۲۰	۰/۱۰	LR	۰/۸۰	۰/۵۰
LG	-۰/۰۴	۰/۱۰	LCPI	-۰/۰۴	۰/۴۰

مأخذ: یافته های تحقیق

پس از تأیید وجود رابطه بلند مدت میان متغیرهای مدل، رابطه بلندمدت برآورد شده و نتایج آن در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول (۲) نتایج تخمین بلندمدت

متغیر	ضرایب	خطای معیار
LK	۰/۱۵	۰/۲۵
LE	-۶/۶۷	۲/۵۱
LEX	-۰/۷۱	۰/۳۹
LR	-۰/۰۳	۰/۰۱
LG	-۰/۳	۰/۱۱
LCPI	-۰/۰۴	۰/۰۵

همان طور که رابطه بلندمدت نشان می دهد، متغیر موجودی سرمایه، تأثیر مستقیم بر ارزش افزوده بخش کشاورزی دارد. هر چه موجودی سرمایه در این بخش افزایش یابد، طبق مدل رشد سولو که موجودی سرمایه یکی از نهاده های اصلی تولید می باشد، بنابراین هر چه موجودی سرمایه در بخش کشاورزی افزایش یابد، در نتیجه کشاورزان با بهره گیری از امکانات و نهاده های تولید بیشتر، ظرفیت

تولید محصولات خود را افزایش خواهند داد. چرا که، یکی از موانع رشد و توسعه اقتصادی هر بخش تولیدی، کمبود سرمایه و عدم به-کارگیری درست و اصولی منابع سرمایه‌ای موجود است. به طور حتم سرمایه، همواره در زندگی بشر نقش مهمی را داشته است، به گونه‌ای که بدون وجود سرمایه رسیدن به هدف‌های آینده ناممکن به نظر می‌رسد. پیشرفت اقتصادی نیز بدون وجود سرمایه امری ناممکن است و اگر ادعا شود که سرمایه، مهم‌ترین عامل تولید محصول (بویژه محصولات کشاورزی) در کشورهای در حال توسعه است، سخنی به گزاف گفته نشده است. کمبود سرمایه در این گونه کشورها چنان اهمیتی دارد که یکی از ویژگی‌های چندگانه آنها را کمبود میزان سرمایه و کالاهای سرمایه‌ای برشمرده‌اند. اصولاً کشورهای در حال توسعه، به کشورهای فقیر از نظر سرمایه و یا فقیر از نظر پس انداز شهرت دارند. سرمایه‌گذاری، نیروی محرکه فعالیت‌های اقتصادی هر کشوری است. پایین بودن نرخ تشکیل سرمایه در کشورهای در حال توسعه از دلایل اصلی وضعیت اقتصادی نامطلوب در این کشورها به شمار می‌آید. تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی، افزون بر پدید آوردن رشد تولید و اشتغال، موجب می‌شود که بستر مناسب و کارآمدی برای تولید محصولات راهبردی فراهم گردد.

متغیر اشتغال در بخش کشاورزی دارای تأثیر منفی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی و به عبارتی بهتر، رشد بخش کشاورزی می‌باشد. می‌توان اظهار نمود، از آنجا که بخش کشاورزی بامازاد نیروی کار (ماهر و نیمه ماهر، بی‌سواد و کم‌سواد) روبه روست، پس نمی‌توان انتظار داشت که با افزایش تعداد نیروی کار در بخش کشاورزی بتوان تولید در این بخش را افزایش داد. هرچه نیروی کار بیشتری مشغول به کار در سطح مزارع شوند، چنانچه این نیروی کار ماهر نبوده و تقسیم کار بر اساس تخصص‌ها شکل نگرفته باشد و آشنایی کافی و لازم با فعالیت‌های کشاورزی نداشته و به جای کار در سایر بخش‌ها بنا به دلایلی مانند مشکلات مهاجرت و شهرنشینی، در روستاها به فعالیت کشاورزی مشغول شوند، بنابراین این عدم تمایل و آشنا نبودن و ماهر نبودن نیروی کار موجب می‌شود با وجودی که تعداد نیروی کار زیاد است ولی راندمان و کیفیت کاری آنها بسیار پایین بوده و نهایتاً کشاورزان به آن سطح تولید مطلوب خود دست نیافته و حتی ممکن است در مورد محصولات کشاورزی ضایعات زیادی هم وجود داشته باشد و این امر موجب اتلاف سرمایه و آب و سایر نهاده‌های موجود در بخش کشاورزی خواهد شد. رشد اقتصادی بخش کشاورزی بر اساس نتایج متعدد تحت تأثیر مثبت زمین، موجودی سرمایه و شرایط اقلیمی مناسب و تحت تأثیر منفی نیروی کار مازاد قرار دارد. به عبارتی دیگر، یکی از الزامات رشد اقتصادی با ثبات و پر شتاب کشاورزی خروج قسمتی از قسمتی از نیروی کار فعلی بخش است. مازاد نیروی کار این بخش عملاً جذب نیروی کار جدید را منتفی خواهد ساخت (مگر جایگزینی نیروی کار بی‌سواد توسط نیروی کار متخصص و تحصیل کرده کشاورزی).

از دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر رشد بخش کشاورزی شاخص‌های سرکوب مالی (FIR) می‌باشند. همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهند شاخص‌های سرکوب مالی دارای تأثیر منفی بر رشد بخش کشاورزی می‌باشند. این بدان معنی است که هرچه بیشتر نظام مالی ایران توسط دولت سرکوب شود، قطعاً این سرکوب دارای تأثیرات منفی بیشتری بر رشد بخش‌های اقتصادی و من جمله بخش کشاورزی می‌باشد. شاخص سرکوب مالی، تفاوت نرخ ارز رسمی و آزاد دارای تأثیر منفی بر رشد بخش کشاورزی می‌باشد. با تثبیت نرخ ارز رسمی توسط دولت و افزایش نرخ ارز غیررسمی، به عبارتی بهتر، افزایش شکاف نرخ ارز رسمی و آزاد قطعاً سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های اقتصادی و من جمله بخش کشاورزی که همواره بیبیشتر از سایر بخش‌ها از ریسک بالای سرمایه‌گذاری برخوردار است، کاهش خواهد یافت. شاخص نرخ بهره حقیقی نیز دارای تأثیر منفی بر رشد بخش کشاورزی می‌باشد. همان‌طور که ذکر شده این شاخص به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سرکوب مالی می‌باشد. سرکوب مالی با نگهداری نرخ‌های بهره پایین‌تر از نرخ طبیعی بهره میزان پس انداز را پایین می‌آورد و اگر سرمایه‌گذاری هم صورت گیرد، رشد اقتصاد در سطحی پایین‌تر از نرخ رشد اقتصادی بالقوه خواهد بود. طبق نظر سرکوب‌گرایان پایین بودن و منفی بودن نرخ بهره واقعی خود به دلیل پایین آوردن (سرکوب مصنوعی) نرخ بهره و بالا

رفتن نرخ تورم رخ می‌دهد، مانع تشکیل پس‌انداز است و آثار منفی خود را بر جریان رشد انباشت و درآمد دارد در چنین دورنمایی آزادسازی مالی، کشورهای در حال توسعه را قادر می‌سازد تا پس‌انداز داخلی و رشد را ارتقا و وابستگی زیاد به جریان سرمایه خارجی را کاهش دهند. دیگر شاخص‌های سرکوب مالی (بدهی دولت به نقدینگی و شکاف تورم ایران و جهان) نیز اثرات منفی بر رشد بخش کشاورزی دارند.

برای ادامه بررسی نتایج، به منظور تعیین اینکه چند درصد از عدم تعادل‌های کوتاه مدت ارزش افزوده بخش کشاورزی به سمت بلندمدت تعدیل می‌شود، از مدل ECM استفاده شد. ضریب ECM بیان می‌کند که چند درصد از عدم تعادل کوتاه مدت ارزش افزوده بخش کشاورزی جهت رسیدن به تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود.

نتایج حاصل از تخمین مدل تصحیح خطا در جدول (۳) ملاحظه می‌شود:

جدول (۳) نتایج حاصل از تخمین کوتاه مدت

خطای معیار	ضرایب	تعریف متغیرها
۰/۱۹	-۰/۳۷	$dLVA_1$
۰/۰۷	-۰/۰۴	dLK
۰/۸۱	-۱/۹۳	dLE
۰/۱۰	-۰/۲	$dLEX_1$
۰/۰۵	-۰/۸	dLR
۰/۰۵	-۰/۰۸	dLG
۰/۰۱	-۰/۰۱	$dLCPI$
۱۲/۵۳	۳۰/۴۳	dLC
۰/۱۲	-۰/۲۸	$ECM(-1)$

ضریب تصحیح خطا در کوتاه مدت، ۰/۲۸ به دست آمده است به عبارت دیگر در هر دوره ۲۸ درصد از عدم تعادل در رشد بخش کشاورزی تعدیل شده و به سمت روند بلندمدت خود نزدیک می‌شود. باتوجه به نتایج، رابطه منفی بین رشد بخش کشاورزی و سرکوب مالی قابل مشاهده می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مطالعه حاضر با توجه به اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد ایران و عوامل تأثیرگذار بر رشد این بخش، به بررسی تأثیر سرکوب مالی بر رشد بخش کشاورزی پرداخته شد. مدت زمان زیادی است که به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌شود تا سیاست‌های آزادسازی مالی را اجرا کنند، اما در دنیای واقعی مشاهده می‌شود که دولت‌های این کشورها نظام مالی خود را بیشتر سرکوب می‌کنند. بنابراین همواره این سؤال مطرح بوده است که تأثیر سرکوب مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی چگونه خواهد بود؟ تأثیر مثبت و یا

منفی سرکوب مالی بستگی به شرایط سیاسی، اقتصادی و نهادی هر کشور و نحوه اجرای آن سیاست‌ها دارد. در مطالعه حاضر چندین شاخ مختلف برای سرکوب مالی معرفی شد. اما در ادبیات اقتصادی، شاخص سرکوب مالی، گسترش همه جانبه نرخ بهره واقعی منفی می باشد. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، بازارهای مالی کنترل شده هستند و دولت از طریق مداخله و تعیین نرخ بهره موجود کمتر از نرخ بهره تعادلی به دنبال تخصیص منابع است. این مداخله عموماً "برای تشویق سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. تخصیص منابع مالی سرمایه‌گذاری را عموماً" دولت به صورت دستوری انجام می‌دهد. در سال ۱۹۷۳ مکینون و شاو به صورت همزمان این فرضیه را مطرح کردند که نرخ‌های بهره پایین بر سپرده‌ها، میزان پس انداز خانوارها را کاهش می‌دهد و اعمال هرگونه محدودیت بر نرخ‌های بهره، موجب انحراف در تخصیص منابع اعتباری و کاهش سرمایه‌گذاری می‌گردد. نتایج مطالعه حاضر، حاکی از رابطه منفی بین شاخص‌های مختلف سرکوب مالی و رشد بخش کشاورزی می‌باشد. مبتنی بر یافته‌های مطالعه، پیشنهاد می‌گردد که فعالان بازار سرمایه و سیاست‌گذاران توسعه اقتصادی کشور به ارتباط و تأثیر منفی سرکوب مالی بر رشد و توسعه اقتصادی و زیربخش‌های اقتصادی توجه داشته باشند و در برنامه‌ریزی به عنوان متغیر اثرگذار توجه کنند. انتظار می‌رود نرخ‌های بهره حقیقی نقش مهمی را در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ایفا کنند. در دهه ۱۹۷۰، برخی از اقتصاددانان به رهبری مک کینون (۱۹۷۳) و شاو (۱۹۷۳)، آزادسازی مالی را به عنوان مشوقی برای پس انداز، سرمایه‌گذاری و در نهایت رشد اقتصادی مطرح نمودند. این موضوع دلالت بر اثر مثبت نرخ بهره حقیقی بر جذب سپرده و سرمایه‌گذاری خصوصی دارد. که با دیدگاه سنتی که معتقد به وجود رابطه‌ای منفی بین نرخ بهره حقیقی و سرمایه‌گذاری است در تناقض می‌باشد. بنابراین در کشورهای در حال توسعه افزایش نرخ بهره حقیقی باعث افزایش پس انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت رشد اقتصادی می‌شود. بنابراین با توجه به تأثیر منفی و مهم سرکوب مالی بر رشد بخش‌های اقتصادی و اهمیت بخش مالی در رشد اقتصادی، لزوم برنامه‌ریزی برای خروج از شرایط سرکوب مالی به اثبات می‌رسد. بنابراین در صورت عدم وجود سرکوب مالی (توسعه مالی) واسطه‌گران مالی با انباشت سرمایه و از طریق کاهش هزینه‌های اطلاعاتی و مبادلاتی می‌توانند در سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری اقتصادی تأثیر فراوانی داشته باشند. با توجه به اینکه در بیشتر کشورهای در حال توسعه بانک مرکزی یا دولت با دخالت در تعیین نرخ‌های بهره و تخصیص اعتبار، باعث ایجاد انحرافات در عملکرد بازار مالی گشته و منجر به بروز پدیده سرکوب مالی می‌شوند و بنابراین باعث اختلال در عملکرد واسطه‌های مالی می‌گردند، لذا پیشنهاد می‌شود که سیاست‌های آزادسازی مالی یا به عبارتی رفع سرکوب مالی برای حذف یا کاهش انحرافات در عملکرد بازارهای مالی اتخاذ گردد. پیشنهاد خاص مطالعه حاضر رهاسازی تدریجی سیاست سرکوب مالی می‌باشد. لذا با توجه به اینکه رشد و توسعه بخش کشاورزی، که به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌ها در کشور می‌باشد و سبب رشد و توسعه اقتصادی کشور خواهد شد، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاری در بخش کشاورزی با نگاهی به سیاست‌های کلان کشوری صورت گیرد و از آنجا که ریسک سرمایه‌گذاری در این بخش نسبت به دیگر بخش‌ها بالاتر می‌باشد، به رابطه منفی بین سرکوب مالی و رشد این بخش توجه خاصی مبذول شود.

منابع

- بانک مرکزی ج.ا.ا. (۸۷-۱۳۵۰). گزارش اقتصادی و ترانزنامه بانک مرکزی.
- تشکینی، ا. (۱۳۸۴). اقتصادسنجی کاربردی به کمک Micro fit، موسسه فرهنگی هنری دیباگران، تهران.
- خلیلی عراقی، م. و تقوی، م. (۱۳۸۴). عوامل مؤثر بر سرکوب مالی و سلسله مراتب تأثیر آن‌ها در اقتصاد ایران: بکارگیری الگوهای تصمیم‌گیری گروهی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران (۱۵۰): ۱۲۲.

- کمیجانی، ا و پوررستمی، ن. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر سرکوب مالی بر رشد اقتصادی (مقایسه کشورهای کمتر توسعه یافته و نوظهور). فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران. سال دوازدهم، شماره ۳۷، ص ۳۱-۵۱.
- نوفرستی، م. (۱۳۷۸). ریشه واحدوهم جمعی در اقتصاد سنجی موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- یوسفی، م و جمالی‌زاده، ح (۱۳۷۸). مدل‌بندی ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری در ایران، گزیده مطالب آماری شماره ۵۰.
- Agarwala, R. (1983). Price Distortion and Growth. *Finance & Development*, p.33.
- Anwar, S and Sun, S. (2011). Financial development, foreign investment and economic growth in Malaysia. *Journal of Asian Economics*. pp.335-342.
- Antunes, A. Cavalcanti, T and Villamil, A. (2008). The effect of financial repression and enforcement on entrepreneurship and economic development. *Journal of Monetary Economics*. pp.278-297.
- Fry, M.J. (1995). *Money, Interest and Banking in Economic Development*, London, John Hopkins University Press.
- Gelb, A.H. (1989). *Financial Policies, Growth, and Efficiency*. WPS202, World Bank.
- Huang, Y and Wang, X. (2010). *Financial Repression and Economic Growth in China*. China Growth Center (CGE) At St EDMUND HALL, UNIVERSITY OF Oxford.
- Guryay, E and Safakli, o. (2007). Financial Development and Economic Growth: Evidence from Northern Cyprus. *International Research Journal of Finance and Economics*. pp.57-62.
- Joseph, H. (?). *Financial Repression, Financial Development and Economic Growth*. Research Department Working Paper. pp.1-43.
- Karim Chasm Bananm. (2010). *Impact of financial Liberalization on Economic Growth in Iran: An Empirical Investigation*. Euro Journals Publishing, Inc. pp.6-37.
- Kletzer, K and Kohli, R. (2001). *Financial Repression and Exchange Rate Management in developing Countries: Theory and Empirical Evidence for India*. International Monetary Fund. pp.1-41.
- Maswana, J. (2008). *China Financial Development and Economic Growth: Exploring The Contradictions*. International Research Journal of Finance and Economics. Pp.89-101.
- Shaw. (1973). *Financial Deeping in Economic Development*, New York: Oxford University Press.
- McKinnon, R.I. and Shaw, S.E. (1973). *Money and Capital in Economic Development*, Washington, Dc: Brookings Institution.
- Nouriel Roubini and Xaviar Sala-I-Martin. (1992). *Financial Development, the Trade Regime and Economic Growth*. National Bureau of Economic Research, No.1050-massachusetts Avenue Cambridge, M A. 2138 (October).
- Seyed Ahmad, Horner, j. and Rafiqal, B. (2008). Financial Development and Economic Growth: Experiences of selected developing economics. *Review of Applied Economics*, Vol.4. No.1-2, pp.1-18.
- Susan. and Yang, Y. (2009). The Effectiveness of Law, Financial development, and Economic Growth in an Economy of Financial Repression: Evidence from China. *Journals of World development* Vol.37, No.4, pp.763-777.



The effect of financial repression on growth of agricultural sector in Iran

Ali Reza Karbasi¹ & Somayyeh Naghavi²

Abstract

Government intervention in financial markets through interest rate ceilings for bank deposit, high rates of statutory reserves, intervention in the distribution of bank credit, laws codification and Restrictive regulations of current account and capital account, it can be make The low interest rates to below inflation rate and negative real interest rate., This conditions in the economic literature is called financial repression, is one of effective Factors on economics growth. Existence of a positive relationship between financial development and economic growth, by Studies many researchers has led to study on the development of financial markets and growth inhibitory factors. with according to the high share of agriculture in Iran economics and effective factors on growth of this sector in this paper, has been tried by Using time series data During the period 1978-2008 and Auto Regressive Distributed Lag in the Solow growth model, be studied Impact of financial repression as one of the effective factors on the growth of agricultural sector in Iran. The results suggest the negative impact of financial repression on growth of agriculture sector .Therefore the specific proposal of this study is gradual release of financial repression policy.

Keywords: Financial Repression, Agricultural Sector, ARDEL Model.

1 Associate Professor of Agricultural Economics, Ferdowsi University of Mashhad.

2 Phd student of agricultural economics, Ferdowsi University of Mashhad.